



چه کنیم از الطاف خدا محروم نمائیم؟/ درخواست از خدا؛ علامت توحید

آیت الله قرهی گفت: انسان، دائم و در همه لحظات نیاز به دعا دارد، یک مورد هم در همان قولش هست که نیاز به درخواست از خدا دارد. لذا خود دعا، علامت موخّد بودن است.

آیت الله قرهی گفت: انسان، دائم و در همه لحظات نیاز به دعا دارد، یک مورد هم در همان قولش هست که نیاز به درخواست از خدا دارد. لذا خود دعا، علامت موخّد بودن است.

به گزارش خبرگزاری مهر، متن زیر جلسه سوم شرح و تفسیر دعای ماه رجب المرجّب؛ رlm«&خَاب&rlm& الوَافِدُونَ&rlm&عَلَى&rlm&عَیْرِكَ&rlm& است که توسط آیت الله روح الله قرهی ایراد شده است.

دعا، درخواست از خدای متعال است. انسان باید درخواست کند و او هم کسی است که فرموده است: رlm«&ادْعُونِی&rlm&أَسْتَجِبْ&rlm&لَكُمْ&rlm&[۱]؛ استجاب در دعا نهفته شده است. لذا اوّل درخواست هم همین است که شیطان و شیاطین، حضور پیدا نکنند و انسان را گرفتار نکنند.

شیاطین جنّ و انس و نفس دون که خود، شیطان است، انسان را با وسوسه&zwnj&های جنگ نرم، گرفتار می&zwnj&کنند. همزات، جمع همزه است. لذا اوّل دعا این است که انسان پناه ببرد و بعد بتواند دعاها را داشته باشد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، هست کلید در گنج حکیم، یا رحمان و یا رحیم

رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي وَ احْلِلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي يَفْقَهُوا قَوْلِي

انسان، دائم و در همه&zwnj&ی لحظات نیاز به دعا دارد، یک مورد هم در همان قولش هست که نیاز به درخواست از خدا دارد. لذا خود دعا، علامت موخّد بودن است. چون از خدا درخواست می&zwnj&کنیم. موخّد هم یعنی آن کسی که بداند همه چیز از ناحیه&zwnj&ی خداست و انسان، ولو لحظه&zwnj&ای، از خود هیچ ندارد. خیلی زیباست که گاهی بالا و پایین شدن&zwnj&های دنیا در همه&zwnj&ی امور، از جمله در صحت و سلامت، در رزق و روزی مادی و حتّی بالا و پایین شدن در حالات معنوی و ...، همه برای این است که به انسان بفهمانند تو هیچ نداری تا ثمره&zwnj&ی آن، موخّد شدن شود. وقتی انسان بفهمد که همه چیز از ناحیه&zwnj&ی خدا و به یدالله است، دیگر آن&zwnj& وقت ولو عالم در اختیار او قرار بگیرد، به خود غره نمی&zwnj&رود و می&zwnj&داند که هیچ است و هیچ.

برای همین حتّی در کلام و فهم مطالب هم انسان نیاز به دعا دارد: رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي وَ احْلِلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي يَفْقَهُوا قَوْلِي.

آغاز رسیدن به مقام حمودیت

الْحَمْدُ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْوَاحِدِ الْقَرْدِ الصَّمَدِ الَّذِي لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

جدّی وقتی انسان فهمید که هیچی ندارد، چرا به مقام حمودیت نرسد؟! آغاز رسیدن به مقام حمودیت که انسان، دائم حمد خدا را داشته باشد، این است که بفهمد خود هیچ ندارد و همه چیز از ناحیه&zwnj&ی خداست. آن که بداند همه چیز از خداست، شکر و حمد می&zwnj&کند.

اما چرا فرمودند: رlm«&وَقَلِيلٌ مِنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ&rlm&[۲]، چون بعضی وقتی به جایی می&zwnj&رسند، تصوّر می&zwnj&کنند از خودشان هست. اما عباد شکور، هر چه اضافه می&zwnj&شود، بیشتر می&zwnj&فهمند که از خودشان نیست. منتها این&zwnj&طور افراد کم هستند که به این مقام و ادراک رسیده باشند.

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى سَيِّدِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ مَوْلَانَا وَحَبِيبِنَا وَطَيْبِ ثُقُوسِنَا وَشَفِيعِ دُنُونِنَا الْعَبْدِ الْمُؤَيَّدِ

این؛ عباد شکور هم هستند که می؛ فهمند این رسولان، تأیید شده از ناحیه؛ ی خدا هستند و برای همین به آن؛ ها اتصال می؛ یابند.

الْعَبْدُ الْمُؤَيَّدُ وَالرَّسُولُ الْمُسَدَّدُ الْمَحْمُودُ الْاَحْمَدُ

تمام عباد شکور، محمود می؛ شوند و همه، احمد می؛ شوند. منتها درجات محمودیت و احمدیت، متفاوت است.

الْمَحْمُودُ الْاَحْمَدُ اَبَالْقَاسِمِ الْمُصْطَفَى مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ

خدا کند ما هم طاهر شویم. رجب؛ المرجب برای طهارت ما آمده که اگر طاهر شدیم و لباس تقوا بر تن کردیم، به ضیافت الهی ورود پیدا کنیم. اما چه کنیم؟ گرفتاریم، یک لحظه این طرفیم و یک لحظه آن طرف.

تمام گیتی، برای عیش و نوش است!

الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْمَعْصُومِينَ الْمُكْرَمِينَ الْمُتَنَجِّينَ الْمُتَنَحِّينَ سَيِّمًا إِمَامَ الْغَائِبِ وَالْثَّائِرِ وَالشَّاهِدِ

عالم در دست عبد حقیقی خداست و او شاهد است و همه چیز را می؛ بیند. حجت خدا که معلوم است. الان آقا جان می؛ بیند، عالم مانند گویی در دست ایشان است که من و تو در آن، نشستیم. حتی از قبل هم می؛ داند چه کسی در این جلسه می؛ آید، چه کسی نمی؛ آید، کدام روز هست، کدام روز نیست و ... عبد خدا این؛ گونه است.

الكهف الحصين و غياث المضطر المستكين، هو في شأنه، قال الله تبارك و تعالى: السلام عليك بجميع السلام، مولاتا بقیة الله في الارضين، حُجَّةُ ابْنِ الْحَسَنِ الْعَسْكَرِيِّ صَلَوَاتُ اللَّهِ وَ سَلَامُهُ عَلَيْهِ وَ عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى قَرَجَةَ الشَّرِيفِ وَ اللَّعْنَةُ الدَّائِمِيَّةُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ وَ مُخَالِفِيهِمْ وَ مُنْكَرِي قَضَائِلِهِمْ وَ مُنَاقِيهِمْ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ.

تمام عالم دنیا، عالم بزم و اتصال به خداست. چون انسان، لله است و باید الیه راجعون باشد. لذا معلوم است که انسان باید از آن؛ هایی که بزم را به هم می؛ زنند، مجلس عیش و نوش الهی را به هم می؛ زنند، متنفر باشد و معنای لعن این است. به خصوص که نمی؛ گذارند دیگران بیایند و از این عیش و نوش الهی بهره ببرند.

رجب؛ المرجب است که این مطالب را بیان می؛ کنم. تمام گیتی برای عیش و نوش است و بالاترین عیش و نوش، همین است. اگر بفهمیم و بگذارند، همه، مقدمه برای این عیش و نوش می؛ شود.

یک مثال بزنم، دیدید به اصطلاح عامیانه به پیک؛ نیک می؛ رویم. در مثال مناقشه نیست، ما گرفتار این مثال؛ ها هستیم تا قریب به ذهن شود. مثلاً به بیرون می؛ رویم تا یک کباب و جوجه؛ ای بزنیم. یعنی تمام آن بیرون رفتن برای آن لحظه است.

اتفاقاً تمام این امور دنیا از خوردن و نوشیدن و قوت گرفتن، همه برای این عیش و نوش است. کدام عیش و نوش؟ همین که انسان یاد خدا باشد. دور بنده خط قرمز بکشید، اما همین مجلس، مجلس عیش و نوش معنوی است.

در زمان آقا جان این؛ طور می؛ شود. چنان آرامشی به وجود می؛ آید که همه برای عبادت می؛ خواهند. یعنی کار می؛ کنند، غذا می؛ خورند و ... تا بیایند و این عیش و نوش را داشته باشند. یعنی همه؛ ی آن؛ ها، مقدمه؛ ی این عیش و نوش می؛ شود.

مثل این که شما ظرف می؛ بری، وسایل را آماده می؛ کنی و در ماشین می؛ گذاری که بیرون بروی و آن غذا را بخوری. اما در دوران آقا جان، برعکس می؛ شود و همه این؛ ها مقدمه برای عیش و نوش معنوی و اتصال به خدا می؛ شود.

لذا اتصال، عیش و نوش می؛ شود. وقتی هم کسی مجلس عیش و نوش را به هم بزند، لعن نیاز دارد.

بالاترین عیش و نوش چیست؟

اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِنَّمَا تُعَرِّفُنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ نَبِيَّكَ،

این دعا، معرفت را برای انسان، طلب می‌کند و اگر انسان، به معرفت رسید، بالاترین عیش و نوش است.

اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِنَّمَا تُعَرِّفُنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ نَبِيَّكَ، اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي رَسُولَكَ فَإِنَّكَ إِنَّمَا تُعَرِّفُنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ خُجَّتَكَ، اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي خُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنَّمَا تُعَرِّفُنِي خُجَّتَكَ صَلَّيْتُ عَنْ دِينِي؛

از آن معرفت، به این‌جا می‌آید که عرضه می‌دارد: اگر حجّت را نشناسم، از دین، گمراه می‌شوم. لذا این‌طور نیست که بگوییم: اگر احکام شرعی‌ام را ندانم، گمراه می‌شوم که البته آن را هم باید بدانیم. بلکه معرفت پیدا نکردن به حجّت سبب ضلالت از دین می‌شود. چون در آن صورت احکام را هم نمی‌دانم و اشتباهی عمل می‌کنم. چون احکام را هم باید حجّت بگوید. اگر حجّت را نشناسم، حتّی دعا هم بلد نیستم. چون ادعیه را هم حجّ الهی گفته‌اند. آیا خَابَ؛ الْوَافِدُونَ؛ عَلَيَّ؛ عَيْرَکَ؛ را کسی جز معصوم و حجّت خدا، بلد بوده که بیان کند؟!

بالاترین لذّت و عیش و نوش هم همین است که این عیش و نوش‌هایی را که گفتیم، انسان در محضر حجّت بگیرد.

گاهی کسی روایتی را می‌خواند، مطلبی را بیان می‌کند، امّا چون اهل حال و معنا نیست، بر روی آدم اثر نمی‌گذارد. با این که کلام، کلام معصوم است، امّا به هر حال از لسان عارف بالله، حال و وضعیتش، چیز دیگری است. امثال من بیچاره نوار هستیم و هر چه تلاش کنیم، فایده ندارد، عرفا، چیز دیگری هستند.

لذا یک مجلسی می‌روی، مجلس حالیّه است، چون قائلش و همه افرادی که در آن‌جا هستند، اهل حال هستند و معرفت‌الله دارند، برای همین اثرگذار خواهد بود، ولو آن اثر، براساس روح افراد مختلف، گذرا باشد، امّا به هر حال اثراتش را دارد. امّا گاهی هیچ اثری ندارد. یا وقتی خود انسان، مطالب را می‌خواند، اثر ندارد. امّا کسی بیان می‌کند و اثر دارد.

حالا حساب کنید حجّت خدا بیان کنند. لذا بالاترین عیش و نوش در محضر حجّت خداست. ببینید آن، چه درمی‌آید؟! انسان در محضر آقا جان باشد، غوغاست. چرا شیخنا الاعظم و دیگران آن حال را داشتند. علی‌بن‌ابن‌الحسن؛ یقطین بعد از ماجرای دیدارش با آقا و دو سه روزی که آن‌طور پذیرایی شد، دیگر مانند مرغ پرکنده بود و تا آخر عمر، گیج بود. دائم مطالبی می‌گفت و حالاتی داشت.

لذا حجّت، آن شاهد ناظر و ناظر شاهد، حال انسان را تغییر می‌دهد، عیش و نوش را معنی می‌دهد و پربار می‌کند.

اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيَّكَ الْحُجَّةَ ابْنَ الْحَسَنِ الْمَهْدِي صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَ عَلَى آبَائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَ فِي كُلِّ السَّاعَةِ وَلِيًّا وَ حَافِظًا وَ قَائِدًا وَ نَاصِرًا وَ دَلِيلًا وَ عَيْنًا حَتَّى تُسْكِنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا وَ تُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا. اللَّهُمَّ عَجِّلْ لَوْلِيَّكَ الْفَرَجَ وَ الْعَافِيَةَ وَ النَّصْرَ.

آقا جان، ما اگر لیاقت هم نداریم، امّا داریم اسمتان را ترویج می‌کنیم، به هر حال از این ضیافت‌الله و عیش و نوش معنوی به همه‌ی ما عنایت بفرما.

تعجیل در ظهور شریفشان، زیارت جمال پر نورشان، عرض تبریک و تهنیت، به ساحت قدسشان، صلوات جلی مرحمت فرمایید.

إن شاء الله عنایت حضرت به مجلس و بحث ما باشد - که بوده، اگر عنایت حضرت نبود، این مطالب عرفا و روایات، این گنج‌ها، این نشستن سر سفره‌ی عیش و نوش حقیقی، شامل حالمان نمی‌شد. عنایت حضرت بوده که این‌گونه شده. اگر نباشد که هیچ کس نمی‌تواند لب به سخن بگشاید، برگ از درخت، به اذن آقا جان می‌افتد. خداوند امور را به آقا جان سپرده است و از آن پس همه امور به دست ایشان است. لذا

عنایت دارند - و عنایت بیشتری شامل حال ما کنند، نثار روح والده مکرمه و معظمه ایشان، حضرت عالمه، حکیمه، تقیه، نقیه، زکیه، نرجس خاتون(صلوات الله و سلامه علیها) رَجِمَ اللهَ مَنْ قَرَأَ الْقَاتِحَةَ مَعَ الصَّلَوَات.

کلّ خیر، در نهر جاریه‌ی رجب المرجّب!

در نهر جاریه، یعنی رجب‌المرجّب هستیم. ثواب‌های عظیمی بوده و هست، خیلی از آن‌ها را مفت از دست دادیم که امام صادق به سالم فرمودند: والله آن‌قدر از تو ثواب فوت شده که قدر آن را به غیر از خدا، کسی نمی‌داند.

خدای متعال، ماهی را قرار داد که بر ماه‌های دیگر فضیلت داده و حرمت آن را عظیم نموده است. آن‌قدر این ماه را گرامی می‌دارد که عجیب است، عرفای عظیم‌الشّان، از جمله حضرت شیخناالاعظم(روحی له الفداء و سلام الله علیه) به سیّدین نیرین، آیات عظام، سیّد مرتضی و سیّد رضی(اعلی الله مقامهما الشّریف)، این دو نور مطلق، بیان فرمودند: این که در دعا می‌گوییم: لاَ اِلٰهَ اِلاَّ هُوَ; اَرْجُوهُ; لِكُلِّ; حَیْرٌ; - نمی‌خواهم شرح این دعا را بدهم، امّا این، مقدّمه است تا وارد دعای لاَ اِلٰهَ اِلاَّ هُوَ; اَرْجُوهُ; عَلی‌غَیْرِكَ; شویم - برای این است که کلّ خیر در این ماه است و یک مواقعی ما به حدّی غفلت داریم که متوجّه آن نیستیم.

اهل معرفت که رجب‌المرجّب را مراقبه کردند - لذا تکلیف ما هم در این‌جا معلوم می‌شود که ما بیچاره‌ایم - به هم می‌گویند: ما هر چقدر هم مراقبه کنیم، غفلتی می‌آید که به آن، غفلت خفیه می‌گویند. مانند ریا که ریا خفیه داریم.

لذا ایشان فرمودند: آن‌قدر در این ماه خیر ریخته شده، لاَ اِلٰهَ اِلاَّ هُوَ; حَیْرٌ; که تو قادر به جمع‌آوری آن‌ها نیستی، ولی به پروردگار عالم می‌گویی: امید دارم که با این که خودم نمی‌توانم این‌ها را جمع کنم، تو آن‌ها را برای من، ثبت و ضبط کنی.

معنای این مطلب این است: معلوم می‌شود این ماه آن‌قدر فضیلت دارد که حال رجبیه مانند ماه مبارک رمضان است. لذا برای اهلش هم غفلتی است و گاهی متوجّه نیستند. آن‌وقت ما چه؟! نیمه رجب هم دارد می‌آید و از دستان رفت. فقط خدا می‌داند چه فضایی از دست دادیم.

اگر نخواهیم از الطاف خدا محروم بمانیم، چه کنیم؟

لاَ اِلٰهَ اِلاَّ هُوَ; اَرْجُوهُ; عَلی‌غَیْرِكَ; خدا این همه فضائل و لطف و محبّت کرده است، حالا اگر کسی بر غیر او دل ببندد، معلوم است محروم محروم است. لذا اگر انسان بخواهد محروم نباشد، سه مطلب نیاز است:

۱. به جایی برسد که بداند همه چیز از ناحیه‌ی خداست.

۲. آنچه از ناحیه‌ی خدا به دست می‌آید، ضایع و زایل نکند.

۳. برای شکر آن نعمت به دو حال پیش برود: ۱- به لسان. ۲- به کثرت عمل.

لذا به همین خاطر است که در رجب‌المرجّب و شعبان‌المعظم و بعد اوجش که دیگر ماه مبارک رمضان است، هم دعاها زیاد است و هم نمازها زیاد است. البته فقط از باب کمیّت زیاد نیست، بلکه از باب کیفیّت هم زیاد است. یعنی دعاهایی است که قبل از آن ما نشنیده بودیم و می‌گویند: فقط برای ماه رجب است. یعنی پرمحتوا و پر و پیمان است. ما بعد از هر نماز دعا می‌خوانیم، امّا دعاهایی در این ماه‌ها هست که در محتوا، غوغاست. مثلاً در ماه مبارک رمضان، دعای ابوحمزه ثمالی وارد شده که عرفا می‌فرمایند: آغاز عرفان در این دعاست. چند سال است که ما داریم شب‌های ماه مبارک رمضان، فرازهای آن را شرح می‌دهیم. امّا چند بند بیشتر جلو نرفتیم. تازه آن هم ما که نمی‌فهمیم معنای حقیقی آن چیست. از بس که پر محتواست، جلو نمی‌رود.

در مثال مناقشه نیست، یک کپسول کوچک، پر از ویتامین است. کوچک اما پرمحتواست. دعا‌های این ماه و zwnjها هم در ماه و zwnjهای دیگر نیست و از طرفی بسیار هم پرمحتواست. دعا‌های توحیدی و اتصالیّه هم هست.

لذا برای محروم نشدن، سه شرط دارد که بیان کردیم و یک شرط آن هم این است که شکرمان را زیادت‌ر کنیم، چه در قول و چه در فعل. این‌ها هم به وجود نمی‌آید إلا به توکل به ذوالجلال و الاکرام.

مایه و زنجاری نجات از هر بدی و حرزی در برابر هر دشمن

اعظم ذیل بند اوّل دعای با عظمت ﷻ; الْوَافِدُونَ; عَلٰی; غَيْرِكَ; بیان کردند: اگر انسان به غیر خدا، تمسّک داشته باشد، از همه چیز، محروم می‌شود و بدبخت است - البته این مطلب را بیان خواهیم کرد که آیا تمسّک به حضرات معصومین، شرک است؟ چون گفتند: به غیر خدا وارد نشوید. آن بحث را ان شاء الله در مباحث آتی بیان خواهیم کرد -

مولیٰ و الموالی، امیر المؤمنین، اسد الله الغالب، علی و ابی و طالب (صلوات الله و سلامه علیه) فرمودند: لا تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ تَجَاةً مِنْ كُلِّ سُوءٍ وَ حِرْزٌ مِنْ كُلِّ عَدُوٍّ [۳]، توکل به پروردگار عالم، مایه و ی نجات از هر بدی است.

توکل به معنای چیست؟ بیان کردند: «التوکل؛ التوسّل و التمسک بالله و لا غیر»؛ توسّل و تمسک انسان به خداست و به غیر تمسک نمی‌جوید.

بعد بیان فرمودند: «کَلَّ شَيْءٌ عِنْدَهُ حَاضِرٌ وَ مِنْ تَوَكَّلَ، تَبَيَّرَ بِحُضُورِ شَيْءٍ عِنْدَ الْحَاضِرِ»؛ آن کسی که توکل کرد، اهل بصیرت شد و فهمید همه چیز نزد حاضر (آن کسی که همه چیز باید در محضرش باشد یعنی ذوالجلال و الاکرام)، حاضر است.

به تعبیر خودمانی، اگر فهمیدیم همه چیز عبدالله حاضر است، دیگر از چیزی ناراحت نیستیم. «خَابَ rlm& و الْوَاِثُوْنَ rlm& عَلٰی rlm& غَيْرِكَ& rlm&; همین می& zwnj; شود. کسی که به غیر از او دل بست، نفهمید که همه چیز در نزد او حاضر است، پس به سمت دیگری رفت. اما اگر توکل کرد، از همه& zwnj; ی& zwnj; بدی& zwnj; ها نجات پیدا می& zwnj; کند.

پس اولاً اگر حادثه‌ای برایش پیش آمد، آن را بدی نمی‌بیند، بعد هم وقتی توکل کرد و گفت: خدایا! من که می‌دانم همه چیز در نزد تو حاضر است، پس از بدی‌ها بیرون می‌آید و برای خودش هم سخت نمی‌گیرد و گرفتار نمی‌شود.

گاهی ما از سوء صغیر و اصغر، به سوء کبیر و اکبر دچار می‌شویم. یعنی گاهی یک بدی می‌&zwjzwnj;آید، مثلاً یک مالی مفقود می‌&zwjzwnj;شود، شنیدید قدیمی‌&zwjzwnj;ها می‌&zwjzwnj;گویند: مال انسان یک جا می‌&zwjzwnj;رود و دین و ایمانش، هزار جا. لذا مدام تصوّر می‌&zwjzwnj;کند نکند این برداشته، نکند آن برداشته و ... این هم بدبختی است. یعنی یک سوء صغیر است، بدی‌&zwjzwnj;ای پیش آمد و مال شما گم شد، اما بعد از آن، دچار سوء کبیر و بعد، اکبر می‌&zwjzwnj;شویم.

اما آن کسی که به خدا توکل کرد، می‌گویند: بنیاست من بگردم، حالا من هم می‌گردم و مابقی را به خدا می‌سپارم. چون نگفتند: دست روی دست بگذارید. بیان کردند: با توکل زانوی اشتر ببند. معنی توکل این نیست که اگر مالم مفقود شد، دنبال آن نگردم. اما اگر پیدا نشد، بگویم: حتماً مطلبی در آن بوده است. در این صورت گرفتار نمی‌شود.

دو شریک، در مال هر کس

در حکمت ۳۸۱ در نهج‌البلاغه، مولى‌الموالى جمله‌ى عجيب و غريبى دارند. فرمودند: لِكُلِّ امرئٍ فى&rm; ماله&rm; شريكان ؛»، براى هر كس در مالش، دو شريك وجود دارد.

معمولاً ما کسی را سهیم در مالمان نمی‍کنیم تا شریک نداشته باشیم. اما حضرت می‍فرماید: هر

کسی در مالش، دو شریک دارد. این شریک‌ها چه کسانی هستند؟

می‌فرماید: «الْوَارِثُ وَالْحَوَادِثُ»؛ وارث، شریک شماست. شما فکر می‌کنید شش دانگش برای خودت است، از همین الآن بدان که وارث، شریک توست. هر چه درمی‌آوری، وارث شریک آن است.

دومین شریک هم حوادث است. «إِنْ شَاءَ اللَّهُ» انسان سلامت باشد، اما دیدید گاهی کسی یک‌باره تصادف می‌کند و می‌میرد. لذا اگر بدانی حادثه، شریک مال تو هست، هیچ‌وقت غصه نمی‌خوری. البته نمی‌خواهیم بگوییم انسان عمدی مالش را دور بریزد، اما گاهی حادثه‌ای اتفاق می‌افتد.

لذا اگر انسان به خدا توکل کند، اگر این حادثه را بدی هم بداند، به بدی دیگری نمی‌رود، تَجَاةً مِنْ كُلِّ سُوءٍ.

«إِنْ شَاءَ اللَّهُ» مطالب دیگر را در جلسات آینده بیان خواهیم کرد.

خدایا! ما را عبد صالح و موحد خودت قرار بده.

[۱]. غافر/ ۶۰.

[۲]. سبأ/ ۱۳.

[۳]. إرشاد القلوب إلى الصواب، ج ۱؛ ۱۰۹، ص: ۱۰۹